

پشت
وبترین

معرفی و بررسی چند شعر عاشورایی از محمد جواد غفورزاده «شفق» عشق اطراف خیمه می گردید



شاعر و پژوهشگر فرهنگ و ادبیات

محمد جواد غفور زاده متخلص به شفق، از شاعران پیش کسوت آیینی سرای خراسانی است که در حوزه عاشورانییز آثار متعددی دارد. دو کتاب «ستایشگران خورشید، و «رستاخیز لاله‌ها» درباره عاشورا از آثار اوست. غزل «محرم و صفر عشق» جزو اشعار است که به ارتباط عمیق امام حسین^(ع) و اربعین و معنا بخشی حضرت به اربعین اشاره دارد. در این غزل شاعر، حسین^(ع) و اربعین را وابسته بر یکدیگر و متأثر بر حال و احوال خویش می داند. او معتقد است، اربعین متبرک از نام حسین^(ع) و شهادت حسین^(ع) است که اربعین را رقم می زند و در واقع او اعتقاد دارد که اربعین شور و حالی عرفانی ایجاد می کند و برای ما اربعین دری است گشوده به سوی خدا: «با اربعین دری به سوی خدا باز می شود، در نگاه شاعر، این نام و ذکر حسین^(ع) است که سبب عروج روح می شود: «با احسین نوبت معراج می رسد.

از جمله اشعار تأثیر گذار عاشورایی دیگر شفق، غزل «دختر شقایق» است که خطاب به حضرت زینب^(ص) و در پاسخداشت شخصیت ایشان است. شفق در این غزل با بهره مندی از زبانی حزن انگیز و عاطفی، حقایقت و رسالتی را که حضرت زینب^(ص) به نیکی و زیبایی پس از واقعه عاشورا به سرانجام رساند، بازگو می کند. او در این غزل به وفاداری و همراهی حضرت زینب^(ص) با سالار شهیدان اشاره دارد و اینکه ایشان پیام آور راستین عاشورا است:

چون او کسی به راه وفا یوری نکرد/خون جگر نخورد و پیام آوری نکرد
در بیتی دیگر شاعر به پرستاری و مراقبت حضرت زینب^(ص)، از یتیمان بازمانده از عاشورا اشاره دارد:

در حق غنچه‌های دل افسرده یتیم/چون او کسی مراقبت و مادری نکرد
واقعه سخنرانی حضرت زینب^(ص)، در خرابه شام پس از واقعه عاشورا که جزو باشکوه ترین وقایع پس از عاشورا است، در شعر شاعران همواره به آن توجه شده است «شفق نیز در بیتی از این غزل به بازگویی پلیدی ها و ناپاکی های دشمنان حسین^(ع)، با کلامی شیوا از زبان حضرت زینب^(ص) اشاره دارد:

بعد از امام آینه‌ها با کلام نور/هیچ آفتاب این همه روشنگری نکرد
مسئله دیگر اشاره به صبر حضرت زینب^(ص) است و اینکه حضرت با صبر و استقامت خویش در واقع رسالت یک پیامبر را عهده دار بود و آن را به نیکی به پایان رساند:
همراه کاروان اسیران خدای صبر/کاری به جز رسالت و پیغمبری نکرد.
شفق در غزل «شوق جان باختن» اشاراتی عرفانی به واقعه روز عاشورا دارد. او در این غزل با ارائه حدمات و پرداختن به جلوه های عاطفی آن روز خجسته، به حضرت علی صغر^(ع) و شهادت ایشان اشاره دارد، که جزو ابیات پایانی این غزل محسوب می شود:

باغ آن روز صبر و تاب نداشت/عطش آب داشت، آب نداشت
باغبان از بهار می پرسید/یک چمن گل مگر گلاب نداشت
عشق اطراف خیمه می گردید/فرصت حسن انتخاب نداشت
سیزده ساله، ارغوان پوشی/که نظر جز به آفتاب نداشت
جام احلی من العسل بر کف/آرزو داشت اضطراب نداشت
در همان لحظه ای که در میدان/بانگ هل من معین جواب نداشت
غنچه ای، در میان گهواره
عطش وصل داشت، خواب نداشت/در تب و تاب عشق او، اثری
ذکر لا لایی رباب نداشت

جز در این انقلاب، شش شهر/ماه/ جانفدا هیچ انقلاب نداشت
به گلویش، که تیر می آمد/از لبش، بوی شیر می آمد

پشت
وبترین

« آفتاب در مصاف» تجدید چاپ شد



کتاب، آفتاب در مصاف، علل و ابعاد حادثه عاشورا، برگرفته از بیانات رهبر معظم انقلاب در آستانه ماه محرم تجدید چاپ شد.
این کتاب در ۲۸۸ صفحه شامل مجموعهٔ مآنگفتاها و مطالب رهبر انقلاب اسلامی از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۰ درباره وجود مقدس امام حسین^(ع) و تحلیل وقایع قبل و بعد از عاشورای سال ۶۱ هجری قمری است

که به روش ترتیب تاریخی از قدیم به جدید تدوین شده است. بهره گیری از فهرست تفصیلی و موضوعی، نمایه لفظی، نمایه آیات، نمایه روایات، نمایه کلمات بزرگان و کتاب نامه جامع از ویژگی های بارز و منحصر به فرد این مجموعه است. این اثر در قالب کتاب مرجع به گونه ای سامان یافته که بتواند مبنای پژوهش محققان این حوزه قرار گیرد تا با مراجعه به آن بتوانند با توجه به دیدگاه های رهبری در این موضوع تحقیق های خود را گسترش دهند.

گفتنی است تعداد صفحات این کتاب در چاپ های قبلی ۱۰۴۰ صفحه بود، ولی در چاپ حاضر، در راستای سهولت دسترسی، ۳۶۲ صفحه که شامل اعلام و نمایه هاست، به صورت الکترونیکی در سایت انتشارات انقلاب اسلامی ارائه شده است.

زین قیدار

علیرضا حیدری |مدرس ویراستاری

● در روی جلد کتاب‌ها یا پایان‌نامه‌ها نام نویسنده یا مترجم می‌آید که گاهی از کلمه‌های مترجم و مؤلف و نویسنده‌ها می‌اندانند استفاده می‌شود و گاهی به جای «مؤلف» و «مترجم» و «مصحح»، «تألیف»، «نوشته» یا «ترجمهٔ یا» «تصحیح» به کار گرفته می‌شود. در حالت نخست در نقطه نیاز است و در حالت دوم دیگر نیاز نیست به دو نقطه نیست. مانند:

-**مؤلف: غلامحسین زرین کوب**

-**مترجم: هومن پناهنده**

-**مصحح: جلال خالقی مطلق**

-**تألیف غلامحسین زرین کوب**

-**ترجمهٔ هومن پناهنده**

-**تصحیح جلال خالقی مطلق**

#زین-قندپارسی

گفت وگو با علیرضا نظری خرم، نویسنده کتاب «داستان بریده بریده»

بریده‌های پیوسته یک تراژدی

قاسم فتحی

نام علیرضا نظری خرم با کار پژوهشی گره خورده است. اوسال هادر پژوهشگاه علوم قرآن و حدیث، فعالیت می کرد و همین پیشینه پژوهشی او را وارد کرد تا کتاب، داستان بریده بریده، را به شکل دیگری بنویسد. نظری خرم شخصیت ها و وقایع منجر به شهادت امام حسین^(ع) را مثل پازل کنار هم گذاشت و بازبان محاوره در دل منابع کهن و دست اولی که حاصل سال های پژوهش او بود تمام وقایع عاشورا را روایت کرده است. نظری خرم در این گفت وگویی می گوید از اینکه سال ها روایت های خواندنی و تأثیر گذار عاشورا فقط در دانشنامه های چندده جلدی منتشر می شده، افسوس می خورده است. با او کوتاه درباره کتاب تازه اش حرف زدیم که انتشارات کتابستان، به تازگی آن را منتشر کرده است.

● آقای نظری خرم! در مقدمه کتاب تازه انتشار یافته تان یعنی «داستان بریده بریده»، اشاره کرده اید که دنبال نوشتن «قصه مستند» بوده و تا تأکید کرده اید برای این کار از منابع تاریخی با امکان استناد بهره برده اید. آیا پیش از نگارش می دانستید چیدمان کلی اثر به چه صورت است؟ درواقع، برای شرح هر بریده از واقعه عاشورا، دست به گزینش وقایع هم زده اید؟ آیا دنبال این بودید که سراغ وقایع و شخصیت های کمتر شنیده شده و نقل شده در تاریخ عاشورا بروید؟

من مدتی را در پژوهشگاه «علوم قرآن و حدیث، فعالیت می کردم. توی این مدت در تولید و تألیف کتاب های حدیثی و تاریخی زیادی همکاری داشتم. بعد از مدتی از آنجا به کتابخانه آیت ... مرعشی نجفی رفتم. آنجا دوستانی مشغول نگارش دانشنامه ای تحت عنوان «موسوعه الامامعه فی نصوص اهل سنه» بودند و من هم چند سالی خدمت این دوستان بودم. حالا فکر می کنم دانشنامه امام حسین^(ع) در دوازده جلد آمده چاپ باشد. می خواستم این را بگویم که تجربه پژوهشی این چنینی در اختیارم بود. از آن طرف، در منابع کهن روایت های دست اولی از واقعه کربلا می دیدم، اما این مطالب می رود در دل دانشنامه های قطره ده جلدی و چهارده جلدی. همیشه افسوس می خوردم چرا مطالب به این زیبایی دست یک مداح، واعظ یا روضه خوان نمی رسد. اصلاً چرا به دست مردم عادی نمی رسد. حیف است که همه

این ها می رود در دل دانشنامه ها و تنها پژوهشگرها می توانند از آن استفاده کنند. برای همین، تصمیم گرفتم کتابی به سبک و سیاق رمان بنویسم که قلم روان و ساده ای داشته باشد. ● زبان روایت ها ملموس از اصطلاحات امروزی است. از «شازده پسر قرتی معاویه» و «شلاق انداختن» تا «کله پا شدن» و «بادمجان دورقاب چین ها» و... . کتاب پر از این تعبیر است. در شرح پشت جلد کتاب آمده با این شیوه

می خواستید برای همه اقشار فهمیدی و خواندنی باشد، هرچند به نظر می رسید مخاطبان بیشتر نوجوانان و جوانان هستند. آیا از ابتدا مخاطب هدف تان را تعیین کرده بودید؟ گمان می کردید با این شیوه می توان واقعه عاشورا را بدون تکلف و مفق گویی روایت کرد؟ ببینید این کتاب دو خصوصیت متفاوت دارد. اول منابعی که استفاده شده و دوم سبک نگارشش. من فقط از منابع کهن قرن اول تا قرن هشتم هجری استفاده کردم و جلوتر نیامدم. اجازه بدهید مثال ساده ای بزنم. بنده به اقتضای کارم که پژوهش است در کتابخانه های دارالحدیث و آیت... مرعشی، مشغول یافتن، جست و جو و مصدقایی بودم. احادیث را از منابع اخذ می کردم و توی این مسیر به کتاب هایی دسترسی پیدا می کردم که خیلی ها از وجودشان آگاهی نداشتند.

به هر حال یک راننده تا کسی بعد از سال ها رانندگی در شهر به کوچه پس کوچه ها و بن بست هایش احاطه پیدا می کند، در حالی که رئیس اتحادیه تا کسی دارن این اشراف را ندارد، البته که فضیلتی نسبت به دیگران ندارم، اما این اقتضای شغل است که به مطالب کمتر دیده شده و گفته شده دسترسی داشته باشم. در آن روزها افسوس می خوردم که چرا مطالب به این خوبی لای کتاب ها باقی مانده اند. اصلاً همین باعث شد بنشینم و این کار را بکنم.

● روی کتاب عبارت «داستان پژوهشی» قید شده است. از طرفی، تأکید داشته اید که تمام این روایت ها مستند است. در اولین تعریف داستان و داستان نویس استفاده تخیل است؛ یعنی این اجازه را دارد. اول اینکه ققدر به متن تاریخ بایبند بوده اید و دوم چرا از عنصر تخیل

استفاده نکرده اید؟

من یکی دو ماه قبل از شروع کارم این بود که بروم توی کتاب فروشی های قم. دنبال این بودم که درباره زندگی امام حسین^(ع) که منظوم از اواخر عمر معاویه تا بازگشت آسراست. کتابی با زبان ساده و قلمی ساده پیدا کنم که برای مخاطب عام استفاده شود. یعنی کتابی که از ب بسم ... تا تائی تمت یک دوره قصه کربلا را با قلمی شیرین، جذاب و شسته و زفته آشنا کند، ولی راستش هر چه در کتاب فروشی ها می گشتم کتاب استادانی مثل آقای رسول جعفریان و مهدی پیشوایی و... را به من پیشنهاد می دادند، ولی من دنبال کتاب تاریخی نبودم، بلکه کتاب داستانی می خواستم. به هر حال موفق نشدم و همین مسئله باعث شد انگیزه ام برای نوشتن این کتاب بیشتر شود، اما درباره بخش دوم پرستان باید بگویم از استادی شنیدم که می گفت وقتی آدم می خواهد قصه ای بنویسد مهم ترین عنصر جذابیت است. حتی ایشان می گفت اگر نمی توانید جذاب بنویسید اصلاً ننویسید. اولش دل خوش به این بودم که محتوای خوبی دارم. منابع

دست اولی که خواندم به طور قطع از خواندنش غافلگیر خواهد شد، اما این کافی نبود. جذابیت باید در قلم هم باشد. از یک طرف، پیش بینی ام برای داستان بریده بریده، کتابی ۵۰۰، ۶۰۰ صفحه ای بود. برای خواننده شدن این حجم باید زبانت هم جذاب باشد. از طرف دیگر، چند سالی بود که کاتالی داشتم فقط برای خدوم و عده ای از دوستانم می نوشتم. به مرور نوشتن و قلمم تقویت شد. بعد از آن

به کمک یکی از استادان کتابی در اختیارم گذاشته شد که متعلق به فرهنگستان زبان بود. آنجا سبک نگارش محاوره ای را پذیرفته بودند. همین نکته باعث شد من با همین سبک کتاب را بنویسم. ● با اینکه در مقدمه کوتاه درباره روش استفاده تان از منابع حدیثی و پژوهشی برای نوشتن «داستان های بریده بریده» اشاره کرده اید، اما شاید این پرسش در ذهن اهل فن به وجود بیاید که به هر حال وقتی کسی از متن مستند تاریخ بخواهد داستانی روایت کند ناچار در مواردی به تفسیر نیاز دارد و نضای خاصی را برای روایت کردن انتخاب می کند.

این کتاب ۲۳۷ داستان دارد. هر کدام از این داستان ها خودش به تنهایی یک داستان است. در ظا هر داستان ربطی به داستان قبل و بعد خودش ندارد، اما هر بریده مثل یک قطعه از جورچین می ماند. وقتی سرجای خودش قرار می گیرد، به داستان های قبل و بعد خودش نیاز دارد؛ یعنی داستانی که من اینجا نقل کردم، مثلاً داستان شماره ۲۳۵، از منبعی نقل شده که ممکن است داستان شماره ۲۳۴ از آن منبع نقل نشده باشد، اما تلاش کردم، وقت گذاشتم و جست و جو کردم تا قطعات این جورچین را بگذارم سرجای درستش. مثلاً حوادث مربوط به مسیر کوفه تا شام را در نظر بگیرید. خب وقتی اسرا را از این مسیر می برند در کدام منازل متوقف کرده اند؟

در هر منزل چه اتفاقی هایی افتاده؟ و اینکه، داستان چطور باید پیش برود؟ ما کتابی با این پیوستگی نداریم. اینکه همه این وقایع را در یک سیر مشخص نوشته باشد. ما باید جست وجو کنیم، داستان ها را پیدا کنیم. جغرافیایش و زمانش را از زبانی کنیم و با در نظر گرفتن همه این ها کار را شروع کنیم. این کار مستلزم پژوهشی طولانی مدت و گسترده است. اسم کتاب داستان بریده بریده، است، اما من تلاش کردم همه این بریده ها سرجای خودش قرار بگیرد و در نهایت خواننده با خواندن تمام این هایک داستان واحدی را خواند.



از جمله خیلی از آثار مهم بولگا کف. این امر ضربه بزرگی به ادبیات شوروی زد تا حدی که بعد از مرگ استالین در دهه ۱۹۵۰ خود حزب کمونیسم در اتفاقی کم نظیر به اشتباه خود اذعان کرد.

● فروپاشی و شوک فرهنگی!

بعد از فروپاشی شوروی تمام قیدوبندها برداشته شد و یک دهه با سبیل آثار خوب مواجه می شویم. گروهی از نویسندگان معاصر نگاه به گذشته دارند و سعی می کنند از دید هنری مثلاً خوبی ها و بدی های دوره شوروی را با زتاب دهند می شوند. اتحادیه نویسندگان تشکیل می شود تا همه نویسنده ها عضوآن شوند و درباره موضوع های مورد نیاز جامعه بنویسند، اما در نهایت کار به اینجا رسید که هیچ نوع انتقادی را در اثر ادبی قبول نمی کردند و آن را سیاه نمایی می خواندند. اما سال ۱۹۳۵ تا ۱۹۵۵ در عمل اثر خوبی نداریم که به چاپ رسیده باشد. خیلی ها برای کشومیزشان می نوشتند و کار آن ها بعد ها امکان انتشار پیدا کرد.

سیاه پوشی و بایستگی معنایی آن

گذشته به شکلی وسیع و خودجوش از سوی مردم وجود داشته است. سیاه پوشی ای که نفوذی گسترده و البته اثر بخش در روان انسان معاصر معتقد دارد. به عبارت دیگر رسم سیاه پوش کردن از جمله شاعثری است که به دلیل بنیاد های معنایی بی مثالش، موجب ارتقای شعور انسان اجتماعی می شود. مناسک عاشورایی بهترین نمونه آن را در خود آثار مردمی برآمده از منطق معنایی و معرفتی فرهنگ شیعه هستند. از این روی می توان گفت کوشش همه کارگزاران و سیاست گذاران بر یاری رساندن به مناسک دینی دارای پشتوانه های قدرتمند، البته بدون دخالت مستقیم در فرایندهای آن، هاست. یکی از منطق های سیاه پوش کردن شهرها، احیای امر دینی و جلب توجه و تذکر هگمانی به بنیاد های معنایی واقعه عاشورا است، همچنین این مسئله خود نشان از هم افزایی و استحکام سرمایه اجتماعی در همراهی با امری مرکزی، مقدس و ویژه خواهد بود. سیاه پوش کردن فضا های گوناگون زیست شهری خود رسانه ای عمومی است که هم موجب توجه و تمرکز گشته و هم



در منابع کهن روایت های دست اولی از واقعه کربلا می دیدم؛ اما این مخاطب می رود در دل دانشنامه های قطره ده جلدی همیشه افسوس می خوردم چرا به دست مردم عادی نمی رسد

دست اولی که خواندم به طور قطع از خواندنش غافلگیر خواهد شد، اما این کافی نبود. جذابیت باید در قلم هم باشد. از یک طرف، پیش بینی ام برای داستان بریده بریده، کتابی ۵۰۰، ۶۰۰ صفحه ای بود. برای خواننده شدن این حجم باید زبانت هم جذاب باشد. از طرف دیگر، چند سالی بود که کاتالی داشتم فقط برای خدوم و عده ای از دوستانم می نوشتم. به مرور نوشتن و قلمم تقویت شد. بعد از آن

دست اولی که خواندم به طور قطع از خواندنش غافلگیر خواهد شد، اما این کافی نبود. جذابیت باید در قلم هم باشد. از یک طرف، پیش بینی ام برای داستان بریده بریده، کتابی ۵۰۰، ۶۰۰ صفحه ای بود. برای خواننده شدن این حجم باید زبانت هم جذاب باشد. از طرف دیگر، چند سالی بود که کاتالی داشتم فقط برای خدوم و عده ای از دوستانم می نوشتم. به مرور نوشتن و قلمم تقویت شد. بعد از آن

نشست بررسی ادبیات روسی با حضور دکتر آبتین گلکار در مشهد برگزار شد

ادبیات فارسی کهن تر از ادبیات روسی

و نشان داد با آن مانند هر زبان دیگری می توان آثار ادبی و الابدید آورد. به همین دلیل به او پدر زبان ادبی روسیه یا ادبیات روسیه می گویند. ما معاصر پوششکین، گوگول را داریم و به دنبالش تورگنیف و تولستوی و داستایفسکی و لرماتوف و در شعر هم نکراسوف.

● قطب ادبی شبیه!

اینکه چه اتفاقی می افتد که ادبیاتی یک دفعه این چنین شکوفا می شود نه خود روس ها و نه دیگران جواب درستی برایش ندارند. چند عامل را بر شمرده اند که من دو مورد را می گویم. یکی قیام دکابریست ها که یک روزه سرکوب شد، ولی تأثیرش بر تاریخ و فرهنگ روسیه دست کم تا یک قرن بعد از آن یعنی انقلاب ۱۹۱۷ بوده است و شاید حتی تا به امروز ادامه داشته باشد. آن ها نظامیانی بودند که سپاهنا پلشون را تا فرانسه تعقیب کردند و پیشرفت ممالک اروپایی و عقب افتادگی روسیه برایشان تعجب برانگیز بود. عامل مهم دیگر مسئله نقد ادبی بوده که اوایل قرن نوزدهم پا گرفت و تا اواخر قرن ادامه پیدا کرد، نقد ادبی بسیار مرفقی که سردمدار آن کسی بود به نام بلیسنسکی. منتقدان ادبی در جایگاه بلینسکی

● ایلیای روس شبیه رستم ایرانی

ادبیات روسیه که آن را یکی از ادبیات های بزرگ جهان می دانیم نسبت به خیلی از ادبیات های اروپایی دیگر، قدمت خیلی کمی دارد. آنچه ما ادبیات هنری روسی می دانیم از اواسط قرن هجدهم شروع می شود و از نظر قدمت با ادبیات فارسی مقایسه پذیر نیست و حتی سیر ادبیات هنری اروپا هم خیلی سریع تر از آن شروع شد، البته ادبیات روسی یک بخش فولکلور هم دارد. داستان های پهلوانی آن ها خیلی به حماسه های ایرانی شبیه است، مثلاً پهلوان معروفشان ایلیا را می توان با رستم مقایسه کرد.

● پوششکین پدر ادبیات روسیه

ادبیات هنری روسی که از نیمه قرن هجدهم شروع می شود، خیلی سریع به شکوفایی می رسد. ما شاعری به نام پوششکین داریم که از نظر کاری که برای زبان و ادبیات روسی انجام داد با فردوسی مقایسه می شود تا زمان پوششکین، زبان روسی زبان صحبت کردن طبقه اشراف و خدمتکاران نشان بوده که زبان فرانسوی بلد نبودند. اشراف می گفتند با زبان روسی نمی شود ادبیات فاخری به وجود آورد، اما پوششکین این زبان را ا اعتلا بخشید

مناسک برآمده از بن مایه های اعتقادی و معرفتی ظرفیتی شگرف در راهبری کنش های اجتماعی دارد. به گونه ای که می توان مدعی شده که آیین های

ریشه دار در مبانی معرفتی امکان امتداد دادن معنایی که محمل آن هستند در زندگی جاری انسان ها دارد. از جمله ویژگی های مهمی که موجب حفظ قدرت مناسک و اثر بخشی آن می شود حفظ مبانی معنایی و به عبارت دیگر عنصر اولیه سازنده آیین و منسک است. هر گونه دگرگونی و تحول در ارتباط مناسک با بنیاد های معنایی آن اثر بخشی و کارکرد را دچار آسیب جدی خواهد کرد.

دگرگونی های جهان معاصر و رشد شتابزده مفهوم توسعه و برتری یافتن انگاره های فناورانه از جمله آسیب هایی است که ادامه حیات حقیقی و مؤثر مناسک اصیل را با خطر مواجه می سازد. هر چند این به معنای نیست که مناسک باید همواره ثابت و تغییرناپذیر باشند، بلکه باید معنی آن در صورت آیین ها نیز می تواند همراه با دگرگونی های جامعه و برای حفظ ارتباط با مردم، دچار تحول شود، به شرط آنکه پیوند خویش را با پنداره مرکزی معنا بخش و سازنده مناسک از دست ندهد. نکته مهم دیگر برای بهره مندی از قدرت مناسک حفظ ظرفیت مردمی و جوشش درونی اجتماعی آن هاست. تأثیر گذاری این آیین های ساخت یافته

نقد
فرهنگی



پژوهشگر مطالعات اجتماعی

تنها زمانی ممکن خواهد بود که برآمده از اراده عملی مردم بدون چشمداشت به تصمیم های کارگزاران باشد. از این روی دخالت و حضور بخش های غیر مردمی تنها در صورتی منطقی است که در اراده عمومی و مردمی دخالتی نداشته باشد و تنها ر یکردی حمایتی را پی جو یی کند. از جمله مهم ترین مناسک می مانند فرهنگ تشیع، برپایی عزاداری امام حسین^(ع) است. آیین های عاشورایی از چنان قدرتی برخوردار هستند که در طول همه سالیان گذشته نه تنها کم رنگ یادگرو گون

نشده اند، بلکه موج وسیعی از کشتگران

را به سوی خویش جلب و پیوسته خویش را بازآفرینی کرده اند. آیین ها برآمده از حماسه کربلا چنان باز یست جاری مردم گره خورده اند که در دهه های محرم و صفر شاهد گرگونی محسوس زندگی مردم در همه عرصه ها هستیم. دگرگونی ای که با اراده مردمی و بدون هیچ تکلیف و اجباری اتفاق می افتد.

برپایی خیمه های عز و سیاه پوش کردن محلات و خانه ها از جمله اقداماتی است که در همه سالیان